

بررسی شیوه مناظرات انبیا

و امام

حسن (ع)



دکتر سیده فاطمه مسینی میرصفی

مقدمه

انبیای الهی و همچنین ائمه معصومین (ع) که ادامه دهندگان رسالت عظیم هدایت می باشند، در طول زندگانی افتخار آمیز خود به منظور دعوت الی الله و سوق دادن انسانها به صفات و رفتارهای نیکو، شیوه های متنوعی را به کار گرفته اند که هر یک از آنها در جای خود تأثیر بسزایی بر شخصیت و رفتار انسانها بر جای نهاده است.

ائمه اطهار (ع) تجسم کامل حیات اسلامی و روح پر معنای رسالت محمدی (ص) هستند که در تمامی احوال با التزام کامل به اجرای فرامین حق و رعایت عدالت و موازین شرعی، اوضاع سیاسی، اجتماعی و فکری زمان خویش را در نظر گرفته و علیرغم محدودیت های زمانه، به انجام وظایف خویش پرداخته و نشان داده اند که حقیقت واحده « امامت » در اوضاع و احوال مختلف به صور گوناگون عرضه شده است.

ائمه اطهار در طول دو قرن حضور پس از رحلت پیامبر اسلام (ص)، همواره اسوه و سرمشق مؤمنین بوده اند.

با توجه به اینکه سیره آنان باید همواره الگوی ما باشد، لذا بررسی و تحلیل زوایای گوناگون سیره ایشان ضروری به نظر می رسد. همچنین با وجود آنکه ائمه هدی (ع)، حجت خدای تعالی و نور واحدند و هدف مشترکی را دنبال می نمودند، اما به واسطه شرایط

اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دوران زندگی هر یک از آنان که بر حسب زمان و مکان با یکدیگر تفاوت داشته است، دارای خط مشی های متفاوت با یکدیگر بودند، از این رو آشنایی با ابعاد گوناگون شخصیت این نمایندگان الهی، برای سالکان راه حقیقت ضروری است. در این مقاله سعی شده است تا با توجه به آیات قرآن کریم، شیوه های رفتاری انبیا (ع) با مخاطبان خود تبیین گردد و از آنجایی که راه و شیوه مکتب اهل بیت (ع) - چنان که از تعلیمات آنها استنباط می شود - همان راه فطرت است و قرآن به عنوان بزرگترین پشتوانه ایشان در اجرای رسالت توحیدی و هدایتگری شان می باشد، ضمن بیان مختصری از زندگی و وضعیت فرهنگی و سیاسی عصر دومین پیشوای شیعیان، امام حسن مجتبی (ع)، راه و شیوه برخورد ایشان با مخاطبانشان که در منابع روایی و حدیثی ما ثبت و ضبط شده، مورد بررسی قرار گیرد تا از این طریق شیوه های رفتاری این امام همام استنباط و استخراج گردیده و مورد استفاده رهپویان راه امامت و ولایت قرار گیرد.

ولادت امام حسن (ع)

امام ابو محمد حسن بن علی بن ابیطالب (ع)، دومین پیشوای شیعیان و یکی از پنج تن آل عبا، سبط اکبر رسول گرامی اسلام (ص)، در پانزدهم رمضان سال دوم^۱ و یا سوم هجرت^۲ در مدینه به دنیا آمد.

پیامبر (ص) در نامگذاری این مولود مبارک منتظر وحی شد. حضرت محمد (ص) فرمودند که: «خداوند متعال نام این نوزاد را حسن نامید».

نام امام حسن (ع) در تورات، «شَبْر» است که در زبان عبری به معنای «حسن» می باشد.^۳ کنیه آن حضرت ابو محمد و القاب مبارک ایشان: سید، سبط، امین، حجّت، برّ، نقی، زکی، زاهد و مجتبی می باشد.

امام حسن (ع) در دامان پیامبر عظیم الشان اسلام و پدر و مادری چون علی (ع) و فاطمه زهرا (س) پرورش یافت. علاوه بر نزول آیه مبارکه تطهیر، حضور وی و برادرش امام حسین (ع) در جریان مباحله و تعبیر «أبناءنا» در مورد آن دو، سند افتخار ابدی دیگری برای آنهاست. وی شبیه ترین به پیامبر (ص) بود.^۴ پیامبر (ص) درباره وی فرمودند:

لو كان العقل رجلاً لكان الحسن؛^۵

اگر عقل، خود را به صورت مردی نشان دهد، آن مرد، حسن (ع) است .

امامت امام حسن مجتبی (ع)

علاوه بر احادیث بسیاری که در آن‌ها اسامی ائمه معصومین (ع) را ذکر می‌کند^۶، نصوص زیادی از طریق اهل بیت (ع) و شیعیان به ما رسیده که بر امامت امام حسن (ع) بعد از حضرت علی (ع) تصریح دارند . حضرت علی (ع) فرمودند :

انت یا حسن وصیی، و القائم بالامر بعدی^۷؛ ای حسن، تو وصی و خلیفه بعد از من هستی .

از پیامبر (ص) نیز روایت شده است که فرمودند :

الأئمة بعدی اثنا عشر أولهم علی بن أبی طالب و آخرهم القائم فهم خلفائی و أوصیائی و أولیائی و حجج الله علی امتی بعدی، المقر بهم مؤمن و المنکر لهم کافر^۸؛ امامان بعد از من دوازده نفرند، اول آنها علی بن ابی طالب می‌باشد، و آخر آنان هم قائم است، این عده جانشینان و اوصیاء من هستند، و از طرف خداوند بر امت من حجت می‌باشند، مؤمن اقرار به امامت آنان می‌کند، و کافر هم منکر فضل و مقام آنها می‌باشد .

و در روایت دیگری آمده است که حضرت علی (ع) فرمودند :

الحسن و الحسين فی عترتی و أوصیائی و خلفائی^۹؛ حسن و حسین از خاندان و اوصیاء و جانشینان من هستند .

امام حسن (ع) در نامه‌ای به معاویه درباره امامت خود بعد از حضرت علی (ع) چنین نوشتند :
... فإن أمير المؤمنين علی بن أبی طالب (ع) لما نزل به الموت ولانی هذا الامر من بعده...؛^{۱۰} هنگامی که امیرالمؤمنین علی (ع) می‌خواست از دنیا برود مقام خلافت را بعد از خود به من واگذار نمود .

همچنین گروهی از سران کوفه که قصد بیعت با امام حسن (ع) را داشتند بر وصایت او نسبت به پدرش تکیه نموده و گفتند :

أنت خلیفة أبیک و وصیّه و نحن السامعون المطیعون لک فمرنا بأمرک؛^{۱۱} تو خلیفه و وصی پدرت هستی، ما به گفته‌های تو گوش می‌دهیم و مطیع تو

می باشیم، ما را به امر خویشتن مأمور فرما.

سخنان حضرت بعد از شهادت حضرت علی (ع)

بعد از اینکه حضرت علی (ع) به شهادت رسید امام حسن (ع) خطبه ای ایراد نمودند و در آن بعد از حمد و ثنای خداوند فرمودند:

قبض فی هذه اللیلة رجل لم یسبقه الا ولون بعلم ولا یدرکه الا خرون ما ترک علی ظهر الأرض صفراء ولا بیضاء إلا سبعمائة درهم فضلت من عطائه أراد أن یتاع بها خادما لأهله؛ کسی از دنیا رفت که از نظر علم از پیشینیان و آیندگان هیچ کس بر او سبقت نگرفته و از طلا و نقره چیزی از خود به ارث نگذاشت مگر هفتصد درهم که از عطایش اضافه آمده بود و می خواست با آن پول برای خانواده خود خدمتکاری بخرد.

همچنین روایت شده است که حضرت (ع) در ادامه فرمودند:

أیها الناس من عرفنی فقد عرفنی ومن لم یعرفنی فأنا الحسن بن علی و أنا ابن البشیر التذیر الداعی إلى الله بإذنه و السراج المنیر أنا من أهل البيت الذی کان ینزل فیہ جبرئیل و یصعد و أنا من أهل البيت الذین أذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا؛ مردم هر که مرا می شناسد که می شناسد هر که نمی شناسد من حسن بن علی هستم پسر بشارت دهنده و نذیر و داعی به سوی خدا و چراغ روشننگر. من از خانواده های هستم که جبرئیل در آنجا نازل می شد و به آسمان صعود می کرد. من از خانواده های هستم که خدا از آنها پلیدی را برطرف نموده و پاک و پاکیزه شان کرده.

در ادامه فرمودند:

أنا من أهل بیت افترض الله طاعتهم فی کتابه فقال: قل لأستلکم علیه اجرا إلا المودة فی القربی و من یقترب حسنة نزد له فیها حسنا (شوری، ۲۳/۴۲)، فالحسنة مودتنا أهل البيت». ۱۲؛ منم از اهل بیته که حق سبحانه و تعالی طاعت ایشان را در کتاب خود فرض گردانیده و فرموده که بگو: «من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمیکنم جز دوستداشتن نزدیکانم [اهل بیتم]؛ و هر کس کار نیکی انجام دهد، بر نیکیاش میافزاییم»، و حسنه مودت و دوستی ما است که اهل بیتم.

بعد از این سخنان امام حسن مجتبی (ع) نشست. راوی گوید آنگاه عبدالله بن عباس برخاست در پیش وی و گفت: ای معاشر مردمان این پسر پیغمبر شما است و وصی امام

شما است با وی بیعت کنید، و مردم به بیعت با وی مبادرت نمودند. قیس بن سعد از جمله اولین افرادی بود که با امام حسن (ع) بیعت نمود و گفت :

أبسط يدك أبايعك على كتاب الله و سنة نبيه...؛ دستت را بگشا تا به تو بر کتاب خدا و سنت نبی خدا بیعت نمایم.

و امام (ع) به وی فرمود:

على كتاب الله وسنة نبيه فأَنْ ذلك يأتي من وراء كل شرط^{۱۳}؛ بر کتاب خدا و سنت نبی خدا؛ که بعد از هر شرطی می آید.

در این هنگام قیس ساکت شد و با امام (ع) بیعت نمود و مردم نیز گروه گروه برای بیعت با حضرت (ع) می آمدند و حضرت به ایشان می فرمود:

تبايعون لي على السمع والطاعة و تحاربون من حاربت و تسالمون من سالمت...؛ با من سمعاً و طاعة بیعت نمائید و محاربه کنید هر که را که من با وی محاربه کنم و با هر که من مصالحه نمودم، مصالحه کنید.

عبودیت امام حسن (ع)

در کتاب مناقب ابن شهر آشوب درباره زهد امام حسن (ع) چنین آمده است که :

أنّ الحسن بن علی (ع) كان إذا توضأ ارتعدت مفاصله و اصفر لونه فقيل له في ذلك فقال حق على كل من وقف بين يدي ربّ العرش أن يصفر لونه و ترتعد مفاصله^{۱۴}؛ هرگاه امام حسن مشغول وضو می شد، اعضایش می لرزید و رنگ مبارکش زرد می شد، وقتی راجع به این موضوع از آن حضرت جويا می شدند، می فرمود: جا دارد هر کسی که در مقابل پروردگار عرش قرار می گیرد، رنگش زرد و مفاصلهایش دچار رعشه شود.

همچنین روایت شده امام حسن (ع) آنگاه که به مسجد می رفت، وقتی که نزدیک در مسجد می رسید، سر به سوی آسمان بلند می کرد و می فرمود:

إلهي ضيفك ببابك يا محسن قد أتاك المسىء فتجاوز عن قبيح ما عندي بجميل ما عندك يا كريم^{۱۵}؛ بار خدایا! مهمان تو بر در خانه ات قرار گرفته است، ای خدای نیکوکار! شخص گنهکار نزد تو آمده، ای پروردگار کریم! از گناهان من به خاطر آن نیکوئیهایی که داری درگذر.

از امام صادق (ع) درباره حج رفتن و نیز بخشش امام حسن (ع) چنین روایت شده است که :
إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ (ع) حَجَّ خَمْسًا وَعَشْرِينَ حَجَّةً مَاشِيًا وَقَاسَمَ اللَّهَ تَعَالَى مَالَهُ
مَرَّتَيْنِ^{۱۶}؛ حضرت امام جعفر صادق (ع) می فرماید : امام حسن (ع) با پای پیاده بیست
و پنج حج به جای آورد و اموال خود را دو مرتبه با خدا تقسیم نمود .
از ابن عباس روایت شده که گفت : وقتی معاویه ضربت خورد گفت :

مَا أَسَى عَلِيٍّ شَيْءٌ إِلَّا عَلِيٌّ أَنْ أَحَجَّ مَاشِيًا وَلَقَدْ حَجَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) خَمْسًا وَعَشْرِينَ حَجَّةً مَاشِيًا وَإِنَّ النَّجَائِبَ لَتَقَادُ مَعَهُ وَقَدْ قَاسَمَ اللَّهَ مَرَّتَيْنِ حَتَّى إِنْ كَانَ لِيُعْطَى النَّعْلَ وَيَمْسِكُ النَّعْلَ وَيُعْطَى الْخَفَّ وَيَمْسِكُ الْخَفَّ^{۱۷}؛ من هیچ تأسفی ندارم جز اینکه با پای پیاده به حج نرفتم ، در صورتی که حسن بن علی (ع) با پای پیاده بیست و پنج مرتبه به حج رفت ، در صورتی که اسبهای بسیار خوبی در کاروان آن حضرت بود و دو مرتبه اموال خویشتن حتی نعلینهای خود را با خدا تقسیم کرد .

شرایط و ویژگی های عصر امام حسن (ع)

برای درک دقیق شرایط سیاسی و فرهنگی عصر امام حسن (ع) ، بررسی اجمالی شرایط عصر حضرت علی (ع) ضروری به نظر می رسد .

معاویه در اواخر خلافت ابوبکر ، به فرماندهی سپاه سوریه منصوب شد و پس از ابوبکر ، عمر نیز وی را فرماندهی داد .

معاویه از حضرت علی (ع) خون عثمان را مطالبه می کرد و امام را بدان متهم می نمود که مردم را برای کشتن عثمان برانگیخته است . او درباره حضرت علی (ع) می گفت :

او قدرت دارد که قاتلان عثمان را حدّ بزند و قصاص کند ، چرا قاتل را به ما نمی سپارد و اگر به این کار توانایی ندارد ، در این صورت در تطبیق شرع با عمل ناتوان است . بنابراین باید از خلافت کناره گیری کند تا شخص دیگری که برای خلافت مسلمانان شایسته تر است بیاید و عهده دار خلافت گردد .^{۱۸}

مردم عصر حضرت علی (ع) تحت تأثیر القائنات افرادی چون ابوموسی اشعری ، زندگی در زیر سایه معاویه و سایه جاهلیت را ترجیح می دادند و به این ترتیب بذره های شک و تردد در دل مردم کاشته شد و کم کم ریشه دار شد .

حضرت علی (ع) درباره مردم زمان خود می فرمود:

خدای را سپاس می گویم که کردارها را معلوم کرد و حکم و قضا بر هر کار معلوم گردانید و او را سپاس می گویم که مرا به وسیله شما در معرض آزمایش درآورد. ای فرقه ای که چون به شما فرمان می دهم، فرمان نمی برید و هنگامی که شما را فرا می خوانم، پاسخ نمی دهید. اگر به شما مهلت دهم و شما را به جنگ نفرستم، پنهانی از من بیهوده گویی می کنید و اگر شما را به جنگ بفرستم، سستی نشان می دهید و اگر مردمان، پیرامون پیشوایشان فراهم آیند، طعنه می زنید و اگر به مبارزه فراخوانده شوید، باز می گردید.^{۱۹}

شرایط عصر حضرت علی (ع) از وی می خواست تا برای بنا کردن سپاهی آگاه و عقیدتی، هر گونه کوششی را به عمل آورد و افرادی چون عمار بن یاسر، ابوذر غفاری، مالک اشتر نخعی و ... را تربیت نماید. اما نیروهای مرتد با به شهادت رساندن حضرت علی (ع)، امیدهای مسلمانان آگاه را در محقق شدن این هدف و نیز بر پا داشتن جامعه صحیح اسلامی از بین بردند.

جو حاکم بر جامعه بعد از شهادت حضرت علی (ع)، جوی مضطرب و نا آرام بود که در چنین وضعیت بسیار پیچیده، حضرت امام حسن مجتبی (ع) مسئولیت رهبری جامعه اسلامی را بر عهده گرفت.

مردم عصر امام حسن (ع) به چهار حزب تقسیم شده بودند که عبارت بودند از:

۱. حزب امویان: افراد این حزب از نفوذ بسیاری برخوردار بودند و پیروان زیادی داشتند. آنها در محیط شیعیان امام حسن (ع) نفوذ کرده بودند و به نفع معاویه و برای پیروزی او کار می کردند و به عنوان جاسوس، حرکات امام (ع) را زیر نظر داشتند.
 ۲. خوارج: این گروه بیشتر اهل کوفه بودند که به جنگ اصرار داشتند. آنها علیرغم بیعت با امام حسن (ع)، با حزب اموی نیز علیه برنامه های امام همکاری می کردند.
 ۳. حزب شکاکان: این گروه بی آنکه از خوارج باشند، دعوت خوارج در آنان تأثیر گذاشت.
 ۴. حزب حمراء (سرخ): آنها از عاملان و سربازان «زیاد» بودند و می خواستند که در زیر پرچم کسی که پیروز می شود، فعالیت کنند و از سربازان وی باشند.
- پس از شهادت حضرت علی (ع)، پیروان امام حسن (ع) - که در کوفه تعداد آنها بسیار

زیاد بود- با وی بیعت نمودند. اما حرکت و جنبش شیعیان و پیروان حضرت، همواره توسط فتنه گران خنثی می گردید.

شواهد تاریخی بسیاری وجود دارد که به تأکید بیان می کند که امام حسن (ع) موضع خود را به خوبی درک می فرمود و می دانست که با وجود شک و تردیدی که در بین توده های مردم وجود دارد، محال است که در مبارزه با معاویه به پیروزی برسد.^{۲۰}

شیوه گفتگو و برخورد انبیای الهی و امام حسن (ع) با مخاطبان

یکی از شیوه های تبلیغی انبیا (ع) این بود که برای دعوت قوم خود، به سخن گفتن با آنها می پرداختند و با طرح مسائل مختلف و از راههای گوناگون درصدد این بودند که قلوب مردم را نسبت به پذیرفتن شریعت خود آماده کنند و حقانیت دعوت خود را برای آنها ثابت نمایند. بعضی مواقع نیز پس از بیان اندرزها و بشارت های متعدد از جانب انبیا، قوم آنها به ویژه اشراف و بزرگان به پاسخ گویی و عکس العمل می پرداختند و ضمن بیان اتهاماتی به آنها و یا پیروانشان، دعوت آنها را رد کرده و کار آنها به مناظره می کشید.

قرآن کریم در چند موضع ضمن بیان آیات مربوط به ماجرای انبیا، به موارد بحث و جدل و مناظره آنها با قومشان اشاره می کند که با رعایت ادب، احترام، حق گرایی و استدلال متین و قاطع و در اولویت قرار دادن امر به معروف و نهی از منکر و... به مناظره و گفتگو با مخالفین می پرداختند و این همان جدال احسن است که در فرهنگ قرآنی به آن توصیه شده است.^{۲۱} از آنجایی که از روش انبیای الهی و ائمه معصومین (ع) در هدایتگری انسانها، به عنوان شیوه واحدی می توان نام برد، در این قسمت با ذکر نمونه هایی، به بیان برخی از شیوه های انبیا (ع)، با توجه به آیات شریفه قرآن کریم و نیز امام حسن مجتبی (ع) با توجه به روایات و احادیث وارد شده در جوامع حدیثی خواهیم پرداخت.

۱) اولویت امر به معروف و نهی از منکر

شخصی از امام حسن (ع) درباره سیاست پرسید، حضرت (ع) فرمودند:

السیاسة أن ترعى حقوق الله، و حقوق الأحياء، و حقوق الأموات. فأما حقوق الله فأداء ما طلب و الاجتناب عما نهى. و أما حقوق الأحياء فهي أن تقوم بواجبك نحو إخوانك و لاتتأخر عن خدمة امّتك، و أن تخلص لولى الأمر ما أخلص لأمته، و

ترفع عقیرتک فی وجهه إذا حاد عن الطریق السّوی، و أما حقوق الأموات فهی أن تذکر خیراتهم و تتغاضی عن مساوئهم، فإنّ لهم ربّاً یحاسبهم^{۲۲}؛ سیاست عبارت از آن است که حقوق خدا و حقوق زندگان و حقوق مردگان را مراعات کنی. اما حقوق خدا، عمل کردن به هر چیزی است که به آن فرمان داده و دوری گزیدن است از آنچه نهی کرده است. اما حقوق زندگان، انجام دادن کارهای واجبی است که نسبت به برادران بر عهده داری، و اینکه در خدمت کردن به مردم خود تأخیر روا مداری، و نسبت به ولیّ امر، تا وقتی که خالصانه به کار مردم میرسد، اخلاص کامل داشته باشی، و هرگاه از راه راست منحرف شد، تو رویش داد بکشی! و اما حقوق مردگان عبارت از این است که از کارهای نیک ایشان یاد کنی و از بدیهای ایشان چشم پوشی، که آنان را پروردگاری است که به حسابشان رسیدگی می کند.

حضرت امام حسن (ع) امر به معروف و نهی از منکر را سرلوحه هدایتگری خود قرار داده بود و در هر مناسبتی مردم را از انجام منکر برحذر داشته و آنها را به انجام تکالیف و رعایت تمامی حقوقی که بر عهده دارند، راهنمایی و ارشاد می کرد. ایشان ضمن پاسخ به سؤالاتی که از ایشان می شد به این امر مبادرت می ورزیدند، همانطور که در روایتی که ذکر شد حضرت ضمن بیان معنای سیاست به حقوق و تکالیفی که هر یک از انسانها در برابر خداوند و نیز دیگر مردم اعم از زندگان و مردگان دارند اشاره نموده و رعایت هر یک از این حقوق را سیاست برمی شمرد.

امر به معروف و نهی از منکر در نامه امام حسن (ع) به معاویه

بعد از شهادت حضرت علی (ع) امام حسن (ع) رهبری امت را برعهده گرفت و مردم با وی بیعت نمودند.

در این هنگام معاویه در تدارک سپاهی متشکل از هفت هزار نفر از مردم کوفه و بصره و دیگر سرزمین ها بود که خودش فرماندهی آن سپاه را برعهده داشت و امام حسن (ع) نیز برای تقویت جبهه حق به منظور مقابله با باطل، نیروهایش را متمرکز نمود، اما قبل از اقدام به هر کاری برای اتمام حجت، نامه‌ای برای معاویه نوشت که و توسط جندب بن عبدالله اُزْدی، برایش فرستاد. امام حسن (ع) بعد از حمد و ثنای پروردگار و ضمن بیان

فضیلت خاندان رسالت و امامت ، معاویه از اینکه در حقّ این خاندان ظلم نماید برحذر می‌دارد و از او می‌خواهد با توبه کردن از راه باطلی که برگزیده برگردد .

من الحسن بن علیّ أمير المؤمنين إلى معاوية بن أبي سفيان سلام عليكم فإني أحمد إليك الله الذي لا إله إلا هو أما بعد ...

إنّ عليّاً لما مضى لسبيله رحمة الله عليه يوم قبض و يوم منّ الله عليه بالاسلام و يوم يبعث حيّاً ولاني المسلمون الامر بعده فأسأل الله أن لا يؤتينا في الدنيا الزائلة شيئاً ينقصنا به في الآخرة ممّا عنده من كرامته و إنّما حملني على الكتاب إليك الاعذار فيما بيني و بين الله عزّوجلّ في أمرک و لك في ذلك إن فعلته الحظّ الجسيم و الصّلاح للمسلمين فدع التّمادي في الباطل و ادخل فيما دخل فيه الناس من بيعتي فإنّك تعلم أنّي أحقّ بهذا الامر منك عند الله و عند كلّ أوّاب حفيظ و من له قلب منيب .

و اتق الله و دع البغى و احقن دماء المسلمين فو الله ما لك من خير في أن تلقى الله من دمائهم بأكثر ممّا أنت لاقيه به و ادخل في السّلم و الطّاعة و لاتنازع الامر أهله و من هو أحقّ به منك ليظفّ الله النّائرة بذلك و يجمع الكلمة و يصلح ذات البين و إن أنت أبيت إلّا التّمادي في غيک سرت إليك بالمسلمين فحاكمتک حتّى يحکم الله بيننا و هو خير الحاكمين^{۲۳} ؛ از حسن بن علی که امیرالمؤمنین است به معاویه بن ابو سفیان ؛ سلام علیکم ، من آن خدائی را سپاسگزارم که خدائی غیر از او نیست اما بعد... هنگامی که علی بن ابی طالب می‌خواست قبض روح شود مرا برای بعد از خود خلیفه و سرپرست مسلمانان قرار داد . من از خدای حکیم خواهانم در دنیا چیزی به من ندهد که به وسیله آن از کرامتهای آخرتم ناقص گردد . تنها چیزی که مرا وادار کرد : این نامه را برای تو بنویسم این بود که پیش خدا درباره امر تو معذور باشم ، اگر تو این نصیحت را از من بپذیری دارای حظی بزرگ خواهی بود و از برای مسلمانان هم صلاح است . بیا و دست از انجام دادن باطل بردار و همین طور که مردم با من بیعت کردند ، تو نیز بیعت کن ! تو می‌دانی که من نزد خدا برای مقام خلافت از تو سزاوارترم و هر کسی که از باطل برگردد و قلبی تائب داشته باشد محفوظ خواهد بود .

ای معاویه! از خدا بترس! دست از ظلم بردار! از ریختن خونهای مسلمین خوددار باش! به خدا قسم خیری در این نیست که خدا را ملاقات کنی و او را با بیشتر از این خونهایی که از مسلمانان ریخته‌های دیدار نمائی، بیا و در طاعت خدا و رسول داخل شو! با کسی که از تو بیشتر نسبت به حق و امر خلافت اهلیت دارد، نزاع مکن! شاید خدا بدین وسیله نائره خونریزی را خاموش کند، مسلمین را متفق القول نماید، بین ایشان را صلح و سازش دهد، اگر تو غیر از فرو رفتن در باطل را نپذیری من با مسلمین مردم به سوی تو می‌آیم، من هم با تو محاکمه می‌کنم، تا آن خدائی که احکم الحاکمین است بین من و تو داوری فرماید.

(۱) اولویت امر به معروف و نهی از منکر در سیره انبیاء (ع)

پیامبران و اولیای الهی نیز برای این که جامعه را از آفات و انحرافات پاک نمایند، همواره قوم خود را از منکرات نهی می‌کردند و آنها را به کارهای پسندیده و حسنه دعوت می‌نمودند و به این ترتیب امر به معروف و نهی از منکر را سرلوحه دعوت خود و از جمله اولویت‌های کاری خود قرار می‌دادند.

حضرت لوط (ع) همواره امر به معروف و نهی از منکر را سرلوحه بازداشتن قومش از عادات زشت نموده بود و در این راستا با انحرافات اخلاقی قومش مبارزه کرده و به شیوه‌های مختلف با این پدیده سوء مقابله می‌کرد.

در قرآن کریم هرگاه سخن از حضرت لوط به میان آمده، روش‌های مبارزه بی‌امان او با این آفات اخلاقی و اجتماعی خطرناک و خانمان‌سوز مشاهده می‌گردد.

و لوطا إذ قال لقومه أتأتون الفاحشة ما سبقکم بها من أحد من العالمین (اعراف، ۷/۸۰)؛ و (به خاطر آورید) لوط را، هنگامی که به قوم خود گفت: آیا عمل بسیار زشتی را انجام می‌دهید که هیچ‌یک از جهانیان، پیش از شما انجام نداده است؟

حضرت لوط (ع) با بیان عواقب مرگبار این عمل می‌خواهد وجدان آنها را بیدار کند. با توجه به اینکه محور دعوت‌های الهی، روشنگری و جهل زدایی است و چون پرده‌های جهل و بی‌خبری برداشته شود، نور حقیقت آشکار خواهد گردید لذا حضرت لوط (ع) گاهی با استدلال و با بهره‌گیری از مقبولات فطری آنها را از این کار برحذر می‌دارد.

حضرت لوط (ع) بعد از اینکه قومش را از انحرافات اخلاقی باز می‌دارد آنها را به انجام

اعمال حسنه و معروف راهنمایی می نماید و از آنها می خواهد که پرهیزگار باشند . در قرآن کریم چنین آمده است که :

إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ . إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ . فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا (شعراء، ۲۶ / ۱۶۱-۱۶۳)؛ هنگامی که برادرشان لوط به آنان گفت : آیا تقوا پیشه نمی کنید؟! من برای شما پیامبری امین هستم! پس تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید!

حضرت شعیب^(ع) نیز قوم خود را پس از دعوت به توحید که اصل و پایه دین است ، به وفای به پیمان و میزان و اجتناب از کم فروشی که در آن زمان متداول بود ، دعوت نمود و نیز از آنها خواست که در زمین فساد نکنند . حضرت شعیب^(ع) علت این امر به معروف و دعوت به توحید را این گونه بیان می کند که این کارها برای شما بهتر است اگر ایمان داشته باشید . این اوامر به موازات نهی از منکرهایی چون نهی از تقلب و غش در معامله ، نهی از فساد انگیزی ، نهی از زیان رساندن به مردم ، نهی از کم فروشی و ... در سیره وی مشاهده می شود .
قد جاءكم بینه من ربکم فأوفوا الکیل و المیزان و لاتبخسوا الناس أشياءهم ولا تفسدوا فی الارض بعد إصلاحها ذلکم خیر لکم إن کنتم مؤمنین (اعراف، ۸۵/۷)؛ دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمده است ؛ بنابراین ، حق پیمان و وزن را ادا کنید! و از اموال مردم چیزی نکاهید! و در روی زمین ، بعد از آنکه (در پرتو ایمان و دعوت انبیاء) اصلاح شده است ، فساد نکنید! این برای شما بهتر است اگر با ایمان هستید!

۲) فروتنی امام حسن^(ع) در برخورد با مردم

فروتنی و تواضع حضرت امام حسن مجتبی^(ع) چنان بود که روزی بر گروهی تهیدست می گذشت که آنها تکه های نان را بر زمین گذاشته و می خوردند . چون امام حسن^(ع) را دیدند به او گفتند : ای پسر رسول خدا بیا و با ما هم غذا شو .

حضرت به سرعت از مرکب خود پیاده شده و فرمود : خداوند متکبران را دوست ندارد و با آنان مشغول غذا خوردن شد . سپس همه آنها را به میهمانی خود دعوت نمود و به آنها هم غذا داد و هم لباس . ۲۴

۳) قول لین و رعایت ادب در برابر تهمت ها

بدون شک گفتار نرم و آرام یکی از روش های مشترک تمام مبلغان الهی است که با مخاطبان خویش از هر گروه و طبقه ای که باشند با زبان نرم و گفتار دلپذیر تکلم کنند و از

تندخویی و سختگیری پرهیزند .

محبت و مهرورزی مبلغ با مخاطبان، تأثیر شگرفی در بازدهی و موفقیت تبلیغ دینی بر جای می‌گذارد؛ چرا که ابراز محبت، مخاطب را جذب می‌کند و او را به تبعیت و دلدادگی می‌کشاند .

انبیاء و اولیای الهی همواره کرامت ذاتی و عزت معنوی انسان را در نظر داشته و در برخوردها، حرمت افراد را در هر شرایطی حتی در مواجهه با تهمت‌های بی‌اساس رعایت می‌کردند . لذا به جای تندخویی و حتی برخورد مشابه با آنها، فقط اتهام مطرح شده را نفی می‌کردند و بدین ترتیب با توجهات دلسوزانه و خطاب‌های مملو از عاطفه و محبت، پیام‌های توحیدی خود را بر دل و اندیشه مخاطبان عرضه می‌کردند، مگر در جایی که امید به هدایت آنان به کلی قطع شده و مستحق عذاب الهی می‌شدند و یا در برابر حق تعالی به عناد و لجاجت روی می‌آوردند .

روایت شده، هنگامی که امام حسن (ع) با معاویه صلح کرد، مورد ملامت قرار گرفت و به آن حضرت گفته می‌شد! یا مذل المؤمنین! و مسود الوجوه! یعنی ای ذلیل‌کننده مؤمنین و سیاه‌کننده صورتها .

آن بزرگوار در جواب می‌فرمود: مرا سرزنش نکنید، زیرا در این عملی که من انجام دادم صلاح و مصلحتی بود . پیغمبر خدا (ص) در عالم خواب دید: بنی‌امیه هر کدام پس از دیگری (بالای منبر آن حضرت) سخنرانی می‌کنند! رسول خدا از این خواب محزون شد، جبرئیل نزد آن حضرت آمد و سوره «إِنَّا أُعْطِينَاكَ الْكُوْثَرَ» و سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» را آورد . ۲۵
همچنین ابن ابی‌الحدید از سفیان روایت می‌کند که گفت:

در آن موقعی که امام حسن با معاویه صلح کرده بود در کنار درب خانه‌اش نشسته بود و گروهی نزد آن بزرگوار بودند، من به حضور آن حضرت مشرف شدم و گفتم:
السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَذْلَ الْمُؤْمِنِیْنَ؛ یعنی سلام بر تو، ای ذلیل‌کننده مؤمنین!
حضرت (ع) فرمود:

و علیک السَّلَامُ يَا سَفِیَانَ، انزل؛ و سلام بر تو ای سفیان، پیاده شو .
سفیان گوید: من پیاده شدم و شتر خود را عقال نمودم، آنگاه نزد آن بزرگوار نشستم، فرمود: ای سفیان چه گفتی!؟

گفتم: السلام عليك يا مدلّ المؤمنین

حضرت فرمود: ما جرّ هذا منك إلینا؟ چه باعث شد که این سخن را در باره من بگوئی؟
به حضرت گفتم:

أنت و اللّٰه بأبی أنت و أمی أذلت رقابنا، حین أعطیت هذا الطّاعیة البیعة، و سلّمت الامر إلی اللّٰعین ابن آكلة الاکباد، و معک مائة ألف کلّهم یموت دونک، و قد جمع اللّٰه علیک أمر النّاس؛ پدر و مادرم به فدایت به خدا قسم تو در آن موقعی که با این شخص سرکش یعنی معاویه بیعت کردی و امر خلافت را به این لعین که پسر هند جگر خوار است، تفویض نمودی ما را ذلیل کردی در صورتی که صد هزار نفر لشکر در اختیار تو بودند و حاضر بودند که فدائی تو گردند و خدا امر این مردم را برای تو مهیا کرده بود.

امام حسن مجتبیٰ (ع) فرمودند:

یا سفیان إنا أهل بیت إذا علمنا الحقّ تمسکنا به، و إئی سمعت علیاً (ع) یقول سمعت رسول اللّٰه (ص) یقول، لا تذهب الأیام و اللّیالی حتّی یجتمع أمر هذه الأمّة، علی رجل واسع السّرم ضخم البلعوم يأکل و لا یشبع، لا ینظر اللّٰه إلیه و لا یموت حتّی لا یكون له فی السّماء عاذر، و لا فی الأرض ناصر، و إنّه لمعاویة و إئی عرفت أنّ اللّٰه بالغ أمره؛ ای سفیان! ما اهل بیتی هستیم که هر گاه حقّ را تشخیص دهیم، به آن متمسک می شویم. من از حضرت امیر علی (ع) شنیدم که می فرمود:

پیامبر خدا می فرمود: چند شب و روزی بیش نمی گذرد که امر و اختیار این امت به دست مردی می افتد که دارای رودهای گشاده و گلوئی ضخیم است، می خورد ولی سیر نمی شود، خدا نظر رحمت به او نمی کند، نخواهد مُرد مگر موقعی که در آسمان یک نفر عذر پذیر و در زمین یک نفر ناصر دین و مذهب نداشته باشد. یک چنین شخصی همین معاویه خواهد بود. من این طور دریافته ام که خدا امر خود را عملی خواهد کرد.

راوی در ادامه می گوید: در همین موقع بود که مؤذن اذان گفت. ما برخاستیم نزد شخصی که شتر خود را می دوشید رفتیم، امام (ع) یک ظرف شیر گرفت و آشامید و به من هم داد تا آشامیدم.

سپس به جانب مسجد رفتیم و آن حضرت به من فرمود: ای سفیان! چه باعث شد که تو به نزد ما آمدی؟ گفتم: بحق آن خدائی که حضرت محمد را برای هدایت بشر و دین حق فرستاده محبت شما باعث شد که نزد شما آمدم فرمود:

فأبشر يا سفیان فإني سمعت علياً^(ع) يقول: سمعت رسول الله^(ص) يقول يرد عليّ الحوض أهل بيتي، و من أحبهم من أمتي كهاتين يعني السبّابيتين، أو كهاتين يعني السبّابة و الوسطى، إحداهما تفضل على الأخرى، أبشر يا سفیان فإن الدنيا تسع البرّ و الفاجر، حتّى يبعث الله إمام الحقّ من آل محمد^(ص)؛^{۲۶} ای سفیان! مژده باد تو را، من از حضرت علی شنیدم که می فرمود: از رسول خدا^(ص) شنیدم می فرمود: اهل بیت من با دوستان ایشان نظیر این دو انگشت سبابه، یا انگشت سبابه و انگشت وسط نزد حوض کوثر در حالی پیش من می آیند که یکی از آنها بر دیگری فضیلت داشته باشد. ای سفیان! بشارت باد تو را که دنیا نیکوکار و تبه کار را جای می دهد تا آن هنگامی که خدای توانا امام برحق (یعنی حضرت صاحب الزمان) را که از آل محمد است مبعوث نماید.

انبیای الهی نیز تهمت هایی را که گاهی از روی جهالت و گاهی از روی عناد و دشمنی به آنها نسبت داده می شد با گفتار آرام و رعایت ادب و احترام ردّ می کردند و خود را از آن تهمت ها مبرا می نمودند. در این قسمت به عنوان نمونه به نحوه برخورد انبیاء الهی با قوم خود با توجه به آیات قرآن کریم اشاره می شود:

حضرت شعیب^(ع) هرگز با تندى با قومش سخن نگفت. وی همواره چون پدری مهربان و دلسوز آنها را به توحید و نفی شرک دعوت می کرد و می فرمود:

إني لكم رسول أمين. فاتقوا الله و أطيعون. و ما أسئلكم عليه من أجر إن أجرى إلاّ على ربّ العالمين. (شعراء، ۱۷۸/۲۶-۱۸۰)؛ من برای شما فرستاده ای امین هستم. از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید و بر این رسالت از شما اجری طلب نمی کنم. اجر من جز بر عهده پروردگار جهانیان نیست.

حضرت شعیب^(ع) در پاسخ به تهمت سحر و جادو و دروغ مخالفان، به آنها می فرمود: قال ربّي أعلم بما تعملون (شعراء/۱۸۸)؛ (شعیب) گفت: «پروردگار من به اعمالی که شما انجام می دهید داناتر است!»

بزرگواری و عظمت شخصیت پیامبر اسلام (ص) که خداوند متعال بدان تصریح فرموده که: **وَأَنَّكَ لَئِذَا عَلِمْتَ مَلَأْتَ خَلْقَ عَظِيمٍ** (قلم، ۴/۶۸)؛ مورد اذعان مخالفان او نیز بوده است؛ چرا که پیامبر (ص) این موضوع را از جمله استراتژی‌های دعوت خویش قرار داده است. بسیاری از مخالفان سرسخت او پیش از آنکه با منطق زبان و شمشیر پیامبر (ص)، تسلیم شوند، از درون مقهور عظمت اخلاق نبوی شدند.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید که یکی از ویژگی‌های پیامبر این است که باید خلقی آرام و متین داشته باشد؛ زیرا اگر تندخو باشد مردم از اطرافش پراکنده می‌شوند: **فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...** (آل عمران، ۱۵۹/۳)؛ به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند.

روایت شده است که: «مردی وارد مسجد شد، در حالی که پیامبر (ص) تنها نشسته بود. حضرت بلند شد و جا باز کرد. مرد (در شگفت شد) و گفت: ای رسول خدا، جا که بسیار است. حضرت فرمود:

حقّ مسلمان بر مسلمان است که اگر دید برادرش می‌نشیند، احترامش کند و بلند شود و برایش جا باز کند. ۲۷

۴) قاطعیت در اظهار عقاید و تبلیغ رسالت و امامت

سخن گفتن به شیوه احسن، همواره بر محور مقتضیات حال و مقام می‌باشد. شرایط و اقتضائات مختلف، سخنان متفاوتی را می‌طلبد و معارف و آگاهی‌های متنوع، اذهان خاص خود را از بین مردمان می‌جوید.

رسول اکرم (ص) می‌فرماید:

إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَمَرْنَا أَنْ نَكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ^{۲۸}؛ ما پیامبران مأمور

شده‌ایم با مردم بر اساس سطح فکری و عقلی آنها سخن بگوییم.

مناظره و گفت‌وگو با دگر اندیشان نیز از حکم فوق مستثنی نیست؛ چرا که این فن نکته‌سنجی‌های خاصی را می‌طلبد، علاوه بر این از جلوه‌های کمال عقل یا عقل کامل، ایجاد هماهنگی و تطبیق دادن مباحث بر اساس عقل مناظره‌کنندگان است. آن‌هایی که با عقاید و نظرات خاص خود به سراغ دیدگاهها و معارف مکتب طرف مقابل آمده‌اند، هر

مطلبی را نمی‌پذیرند؛ مگر مطالبی که با عقل و منطق و اندیشه آنها سازش داشته باشد. بنابراین ورود به بحث با این کیفیت، در پی ریزی اولیه میدان گفت و گو بسیار مهم است. در بررسی سخنان امام حسن^(ع) و پاسخ ایشان به گفته‌های افراد مختلف متوجه می‌شویم که حضرت در استدلال‌های خود از مقدمات یقینی استفاده می‌کردند. همچنین القای روح آزاد اندیشی به منظور سرسپاری به حرف حق و تعمیق هر چه بیشتر مطالب و مباحث در قلب افراد، از روش‌های ایشان می‌باشد.

انبیای الهی در آغاز نبوت خود و همچنین اولیای الهی در انجام وظیفه خطیر امامت خویش، مواضع اصولی و ریشه‌ای رسالت خود را با قاطعیت اعلام می‌کردند و این اعلام قاطعانه، مخاطبان را به اقناع کامل نزدیک می‌نمود و هرگونه تردید را در اذهان آنان از بین می‌برد. ائمه معصومین^(ع) در مخالفت خود با کینه‌توزان و مغرضین، با صلابت در مقابل سیاست‌های آنان ایستادگی نموده و ضمن موضعگیری‌های استدلالی، گاهی آن استدلال‌ها را در ملاء عام اعلام نموده و در مناسبت‌ها و مواضع حساس بر آن تأکید می‌نمودند و ادعای واهی و پوچ آنها را باطل می‌کردند تا دیگر جای هرگونه شک و شبهه‌ای باقی نماند.

امام حسن مجتبی^(ع) نیز مخالفت خود را با غاصبان خلافت، در مناسبت‌ها و مواضع مختلف بیان می‌کرد و نه تنها می‌فرمود که فرزند رسول خداست، بلکه تأکید می‌ورزید که امامت و خلافت فقط و فقط حق اوست و با وجود او نوبت به کسانی مثل معاویه نمی‌رسد، زیرا معاویه نه تنها صفات و ویژگی‌های لازم و ضروری برای امامت و خلافت رسول خدا^(ص) را ندارد، بلکه بر عکس به صفاتی متّصف است که اساساً با خلافت و امامت در تضاد و تناقض است.^{۲۹}

موضع‌گیری‌های قاطع

برخی از موضع‌گیری‌های قاطعانه حضرت امام حسن^(ع) عبارتند از:

الف) خطبه حضرت پس از شهادت حضرت علی^(ع)

امام حسن مجتبی^(ع) پس از به شهادت رسیدن حضرت علی^(ع) خطبه‌ای را ایراد نمودند. حضرت بعد از حمد و ثنای خداوند متعال فرمودند:

أيهما الناس من عرفني فقد عرفني و من لم يعرفني فأنا الحسن بن علي عليه السلام و أنا ابن النبي صلى الله عليه (و آله) و سلم و أنا ابن الوصي، و أنا ابن البشير و أنا ابن النذير، و أنا ابن الداعي إلى الله باذنه، و أنا ابن السراج المنير، و أنا من أهل البيت الذي كان جبريل ينزل إلينا و يصعد من عندنا، و أنا من أهل البيت الذي أذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا^{٣٠}؛ ای مردم! هر کسی که مرا می شناسد، در شناخت من شکی ندارد و کسی که مرا نمی شناسد، در مقام معرفی خویش می گویم، من حسن بن علی هستم، من فرزند پیغمبرم، من فرزند وصی پیغمبرم، من پسر مژده دهنده و فرزند پیغمبری هستم که مردم را از خدا بیم می داد، من فرزند کسی هستم که مردم را به فرمان خدا، به سوی او دعوت می کرد، من از خاندانی هستم که «جبرئیل» بر ما نازل می شد و از سوی ما به عالم بالا صعود می کرد و من از خاندانی هستم که خدا آنان را از هر پلیدی، پاکیزه ساخته است.

ب) ایراد خطبه در شام

معاویه به درخواست عمرو بن عاص از حضرت امام حسن (ع) خواست که بالای منبر رفته و خطبه بخواند. به این امید که شاید در ماند - معاویه جماعت بسیاری از مردم و سران أهل شام را گرد آورد، پس آن حضرت - که صلوات خدا بر او باد - از منبر بالا رفت و حمد و ثنای الهی را بجای آورد و فرمود:

قال أيها الناس من عرفني فأنا الذي يعرف و من لم يعرفني فأنا الحسن بن علي بن أبي طالب ابن عم نبي الله أول المسلمين إسلاما و أمي فاطمة بنت رسول الله (ص) - و جدی محمد بن عبد الله نبي الرحمة أنا ابن البشير أنا ابن النذير أنا ابن السراج المنير أنا ابن من بعث رحمة للعالمين أنا ابن من بعث إلى الجن و الانس أجمعين؛ ای مردم! هر که مرا شناخت که من همانم که شناخته شده ام، و هر که مرا بجا نیاورد بداند که من حسن فرزند علی بن ابی طالب؛ پسر عموی رسول خدایم، همو که پیش از همه اسلام آورد، و مادرم فاطمه دخت گرامی پیامبر است، و پدر بزرگم رسول گرامی اسلام نبی رحمت صلی الله علیه و آله است، منم فرزند بشیر، منم فرزند نذیر، منم فرزند ماه منیر، منم فرزند کسی که مایه رحمت برای جهانیان مبعوث شد، منم فرزند کسی که به تمامی جن و انس مبعوث شد.

در اینجا معاویه برای خجل ساختن و انحراف سخن آن حضرت، سخنان امام حسن (ع) را قطع کرد و گفت:

یا ابا محمد خلنا من هذا و حدثنا فی نعت الرطب؛ ای ابو محمد خرمای تازه را برای ما تعریف کن.

امام حسن (ع) نیز در پاسخ وی فرمودند:

نعم التمر الریح تنفخه و الحرّ ینضجه واللیل بیرده و یطیبه؛ آری؛ خرما را باد نفخ و رشد دهد، و گرما پخته اش کند، و شب؛ سرد و تازه و معطرش نماید.

سپس آن حضرت به ادامه سخنان اولیه خود پرداخت و فرمود:

أنا ابن مستجاب الدعوة أنا ابن الشفیع المطاع أنا ابن أول من ینفض عن رأسه التراب، أنا ابن من یقرع باب الجنة فیفتح له فیدخلها، أنا ابن من قاتل معه الملائكة و أحلّ له المغنم و نصر بالرعب من مسیره شهر؛ منم فرزند مستجاب الدعوه، من فرزند شافع فرمانروا، من فرزند کسی که نخست فرد است که خاک از سر خود فرو ریزد (پیش از همه از قبر برخیزد)، منم فرزند کسی که درب بهشت را میکوبد و آن باز می شود، منم فرزند کسی که فرشتگان همراه او جنگ کردند، و غنیمت بر او مباح شد، و با ترس از مسیر یک ماه یاری شد.

راوی گوید: پس آن حضرت این کلام را تا به آنجا ادامه داد که دنیا بر سر معاویه تیره و تار شد، و آن حضرت را هر آن کس از اهل شام و دیگران که او را نمی شناختند، شناختند، سپس حضرت از منبر پایین آمد و معاویه به حضرت (ع) گفت:

أما إناک یا حسن قد کنت ترجو أن تكون خلیفة و لست هناک؛ ای حسن، تو امید داری که خلیفه باشی، اما شایستگی آن را نداری.

حضرت (ع) فرمودند:

أما الخلیفة فمن سار بسیره رسول الله (ص) و عمل بطاعة الله عزّوجلّ و لیس الخلیفة من سار بالجور و عطّل السنن و اتّخذ الدتیا أما و أبا و عباد الله خولا و ماله دولا و لکنّ ذلك أمر ملک أصاب ملکا فتمتّع منه قليلا و کان قد انقطع عنه فاتّخّم لذّته و بقیت علیه تبعته و کان کما قال الله تبارک و تعالی: و إن أدری لعلّه فتنة لكم و متاع إلى حین (انبیاء، ۱۱۱/۲۱)، متّعناهم سنین ثمّ جاءهم ما کانوا

یوعدون . ما أغنی عنهم ما كانوا یمتعون (شعراء، ۲۶/۲۰۵-۲۰۶) و اومی بیده إلی معاویة ثم قام فانصرف^{۳۱} ؛ اما خلیفه ؛ کسی است که مطابق سیره و روش رسول خدا (ص) عمل نموده و بر طاعت خداوند رفتار نماید، و خلیفه آن نیست که راه جور و بیداد را پیش گرفته و سنن نبوی را تعطیل نموده و دنیا را پدر و مادر خود بداند، لکن آن کار حاکمی است که روزگار کمی به حکومت دست یابد، و به زودی آن تمتع از او منقطع و لذات آن رو به افول نهاده و تبعات و سختی های آن گریباننش را بگیرد، و آن همچون این آیه قرآن است که «و نمی دانم شاید این (واپس داشتن عذاب و نشتابیدن بدان) شما را آزمونی باشد و برخورداریی تا هنگامی (مرگ یا عذاب)» - و با دست اشاره به معاویه فرمود-، سپس برخاسته و بازگشت .

راوی گوید : در این حال معاویه به عمر و گفت : به خدا وقتی که اراده این کار را نمودی ، قصدی جز رسوایی و ننگ مرا نکرده بودی ، به خدا تا پیش از این اهل شام هیچ کس را در حسب و غیر آن در ردیف من نمی دانست ، تا اینکه حسن این سخنان گفت !!
عمر و گفت : محبوبیت حسن میان مردم امری است پر واضح و آشکار که توان دفن و تغییر آن نیست ! پس معاویه خاموش و ساکت شد .

ج) مناظره با حاضران در مجلس معاویه

امام حسن مجتبی (ع) هرگز در بیان حق و دفاع از حریم اسلام نرمش نشان نمی داد . او علناً از اعمال ضد اسلامی معاویه انتقاد می کرد و سوابق زشت و ننگین معاویه و دودمان بنی امیه را بی پروا فاش می ساخت .

مناظرات و احتجاج های مهیج و کوبنده حضرت مجتبی (ع) با معاویه و مزدوران و طرفداران او نظیر : عمرو و عاص ، عتبه بن ابی سفیان ، ولید بن عقبه ، مغیره بن شعبه ، و مروان حکم ، شاهد این معنا است .

روزی این افراد نزد معاویه جمع شده بودند و به او گفتند که حسن یاد پدرش را زنده کرده است . هر چه می گوید مردم او را تصدیق کرده و هر فرمانی می دهد ، او را اطاعت می کنند ، به دنبالش به راه افتاده اند و اگر ادامه پیدا کند ، عظمت بیشتری به او خواهد داد . سپس از وی درخواست کردند که حضرت را احضار کند تا او را تحقیر کنند .

حضرت امام حسن (ع) برای پاسخ گفتن به تهمت های ناروا به آنجا رفت و بعد از

حمد و ثنای الهی به تمامی سخنان آنها با استدلال‌های منطقی و با قاطعیت پاسخ داد. چون سخنان آن حضرت خاتمه یافت از مجلس برخاست و به طرف منزل حرکت کرد در حالی که معاویه که رنگ باخته بود با نگرانی و اضطراب رو به اصحابش کرده و گفت: به خدا سوگند! از سخنان حسن بن علی (ع) عالم به نظرم تاریک شده و من یقین داشتم که شما از عهده مبارزه و مباحثه با او بر نمی‌آیید. زیرا آنان علم و فصاحت و شجاعت را از یکدیگر به ارث برده‌اند و هرگز محکوم نمی‌شوند. ۳۲

د) خطبه امام حسن (ع) بعد از صلح با معاویه

امام حسن (ع) بعد از صلح با معاویه، برای مردم چنین خطبه خواند و فرمود:

أيتها الناس إنكم لو طلبتم ما بين جابلقا و جابلسا رجلا جدّه رسول الله (ص) ما وجدتموه غيري و غير أخي، و إن معاوية نازعني حقًا هولی، فتركته لصالح الأمة، و حقن دماؤها و قد بايعتموني علی أن تسالموا من سالمته، و قد رأيت أن أسالمة، و أن يكون ما صنعت حجة علی من كان يتمنى هذا الأمر، و إن أدري لعلّه فتنة لكم و متاع إلى حين ۳۳؛ ای مردم اگر شما در بین جابلقا و جابلسا مردی را غیر از من و برادرم حسین طلب کنید که جدش پیامبر اسلام باشد نخواهید یافت معاویه راجع به حقی که از من بود و آن را به منظور صلاحیت این امت و حفظ خون آن به وی واگذار نمودم، با من نزاع کرد. شما با من بیعت کردید که با هرکس صلح نمایم شما هم صلح کنید و من صلاح دیدم که با او صلح نمایم. این صلح و سازش من برای عموم افرادی که تمنای مقام خلافت را داشتند اتمام حجت شد. گر چه می‌دانم این عمل برای شما تا یک زمانی باعث فتنه و آزمایش خواهد بود.

در روایت دیگری امام (ع) فرمود:

إنما هادنت حقنا للئمء و صیانتها، و إشفاقا علی نفسی و أهلی و المخلصین من أصحابی؛ من به منظور حفظ و حراست خونهای شیعیان و خوف بر خویشان و اهل و عیالم و یاران مخلص خود صلح و سازش نمودم.

با این وجود برخی از اصحاب در این خصوص با امام (ع) مخالفت کردند. حجر بن

عدی گفت:

أما و الله لوددت أنك متّ فی ذلک الیوم، و متنا معک ولم نر هذا الیوم، فإنا رجعنا

راغمین بما کرهنا، و رجعوا مسرورین بما أحبوا؛ آری و اللّٰه! من دوست داشتم که تو و ما در آن روز مرده بودیم و یک چنین روزی ندیده بودیم، زیرا در حالی بازگشتیم که راجع به آن مطلبی که آن را اکراه داشتیم و آنان در حالی برگشتند که به آن مطلبی که دوست داشتند نائل شدند.

هنگامی که امام با حجر بن عدی ملاقات نمود به او فرمود:

یا حجر قد سمعت کلامک فی مجلس معاویة، و لیس کلّ إنسان یحبّ ما تحبّ، و لا رأیه کرایک و إئی لم أفعل ما فعلت إلا إبقاء علیکم، و اللّٰه تعالی کلّ یوم هو فی شأن؛ ای حجر من در مجلس معاویه سخن تو را شنیدم، هر انسانی آنچه را که تو دوست داری، دوست ندارد، رأی او نظیر رأی تو نخواهد بود. من این عمل را جز برای باقی ماندن شما انجام ندادم، خدای تعالی هر روز نظری و تصمیمی دارد اگر خدا می‌خواست من به بیعت کردن ناچار نمی‌شدم.

انبیای الهی نیز در بیان رسالت خویش به صراحت بیان می‌کردند که از جانب خداوند آمده‌اند تا انسانها را هدایت نمایند.

دعوت به توحید و نفی شرک سرلوحه دعوت و رسالت همه انبیای الهی و نیز ادامه دهنده گان راه آنها یعنی ائمه معصومین^(ع) می‌باشد و آنان در هر فرصتی ضمن گفت‌وگو با قوم خود به این مسئله می‌پرداختند، چرا که با پذیرش توحید و نفی هرگونه طاغوت و شرک، راه دستیابی به فضیلت‌های اخلاقی برای مخاطبان فراهم می‌شود.

حضرت نوح^(ع) مردم بت پرست را به توحید در عبادت فرا می‌خواند ولی بزرگان قومش به بهانه بشر بودن حضرت از اطاعت او سرباز می‌زدند. ۳۴

و لقد أرسلنا نوحا إلی قومه فقال یا قوم اعبدوا اللّٰه ما لکم من إله غیره أفلا تتقون (مؤمنون، ۲۳/۲۴)؛ و ما نوح را به سوی قومش فرستادیم؛ او به آنها گفت: «ای قوم من! خداوند یکتا را بپرستید، که جز او معبودی برای شما نیست! آیا (از پرستش بتها) پرهیز نمی‌کنید؟!»

صاحب مجمع البیان نیز در ذیل این آیه می‌نویسد که حضرت نوح^(ع) سخن خود را با توحید شروع می‌کند. چون توحید اصل مهم‌تر و زیربنای اصول دیگر است. ۳۵

همچنین مطالعه سیره حضرت صالح^(ع) و دعوت او نشان می‌دهد که وی با استدلال‌های روشن، قومش را به توحید فرا می‌خواند، اما قوم وی مانند دیگر اقوام منحرف و مشرک،

استدلال وی را نپذیرفته و در عوض تهمت‌های ناروایی به او وارد می‌ساختند و در نهایت گستاخی از او طلب نزول عذاب می‌کردند. در تمام این مراحل، حضرت صالح(ع) مانند دیگر پیامبران با صبر و متانت از گناه آنان می‌گذشت و آنها را مهربانانه مورد عفو قرار می‌داد.

و لقد أرسلنا إلی ثمود أخاهم صالحاً أن اعبدوا الله فإذا هم فريقان يختصمون (نمل، ۲۷/ ۴۵)؛ ما به سوی «ثمود»، برادرشان «صالح» را فرستادیم که خدای یگانه را بپرستید! اما آنان به دو گروه تقسیم شدند که به مخاصمه پرداختند.

حضرت موسی(ع) نیز در بیان رسالت و نبوت خویش، ابتدا بر صدق و راستگویی خویش تأکید می‌ورزد:

حقیق علی أن لا أقول علی الله إلا الحقّ قد جئتکم ببیّنة من ربکم فأرسل معی بنی اسرائیل (اعراف، ۱۰۵/۷)؛ سزاوار است که بر خدا جز حق نگویم. من دلیل روشنی از پروردگارتان برای شما آورده‌ام؛ پس بنی اسرائیل را با من بفرست!

از آنجا که عقیده باطل عاری از اصالت و استحکام است، متزلزل ساختن بنیاد آن آسان‌تر از بنا نهادن بنیاد توحید است.

پیامبر گرامی اسلام در مواضع متعدد، این شیوه را تجربه کرد و با القای شک و تردید، عقاید مخالفان را مورد هجوم قرار داد که آیات قرآن به خوبی از آن حکایت می‌نماید:

قل من یرزقکم من السّمّوات و الارض قل الله و إنا أو إیاکم لعلی هدی أو فی ضلال مبین (سبأ، ۲۴/۳۴)؛ بگو: چه کسی شما را از آسمانها و زمین روزی می‌دهد؟ بگو: الله! و ما یا شما بر (طریق) هدایت یا در ضلالت آشکاری هستیم!

این آیه نشان می‌دهد که پیامبر اسلام با تحدی به مناظره با کفار نمی‌پردازد، بلکه با ایجاد شک در اعماق وجود آنها، سعی می‌کند تا فطرت خفته و نهاد نهفته ایشان را بیدار و متوجه حقیقت کند، تا خود به بطلان اعتقادشان واقف شوند و به نور ایمان منور گردند.

شهادت امام حسن مجتبی(ع)

معاویه اقرار می‌کرد که «حسن(ع) کسی نیست که بتوان او را دست کم گرفت». ۳۶ وی ضمن توطئه‌ای خائنانانه با استفاده از همسر آن حضرت یعنی دختر اشعث بن قیس، او را

مسموم نمود و به شهادت رسانید .

طبری از «ام بکر بنت مسور» نقل می کند که به امام مجتبی (ع) بارها سم خورانده شد . هر بار از آن نجات می یافت تا اینکه بار آخر رحلت کرد . در این بار ، قطعه های کبد او از گلویش خارج می گردید . ۳۷

بدین ترتیب امام حسن (ع) در ماه صفر سال پنجاهم هجری در سن ۴۸ سالگی به شهادت رسید . امام حسن (ع) همانطور که در زمان حیات خویش مظلوم واقع گردید ، پس از شهادت خویش نیز مورد ظلم قرار گرفت ، زیرا هنگامی که می خواستند بنا بر وصیتش جسم مطهرش را در کنار قبر پیامبر (ص) به خاک بسپارند ، ممانعت نمودند و بنا به روایتی جنازه را تیر باران نمودند . اما به دلیل وصیتش به امام حسین (ع) که فرموده بود : «مبادا راضی شوی که به دنبال جنازه من خونی بر زمین ریخته شود» ، امام حسین (ع) و اصحاب آن حضرت از جنگ و جدال ابا نمودند و جسد مطهر ایشان را در آرمگاه بقیع واقع در مدینه ، به خاک سپردند . ابن عباس گفت : «اولین خواری و ذلت عرب ، مرگ حسن (ع) بود» . ۳۸

نتیجه گیری

امام حسن (ع) در نامه ها و خطبه های خود به صراحت بیان فرمود که معاویه را برای خلافت شایسته نمی داند و به منظور حفظ خون مسلمین و نجات جان شیعیان امیرالمؤمنین با وی صلح کرده است . حتی بلافاصله بعد از تسلیم حکومت به او ، طی خطبه ای فرمود :
إن معاویة بن صخر زعم أنني رأيت للخلافة أهلا ولم أر نفسي لها أهلا فكذب معاویة و ایم الله لانا أولى الناس بالناس فی کتاب الله و علی لسان رسول الله (ص) غیر انا لم نزل أهل البيت مخیفین مظلومین مضطهدین منذ قبض رسول الله فالله بیننا و بین من ظلمنا حقنا... ۳۹ ؛ معاویه فرزند صخر خیال می کند من او را شایسته خلافت می دانم و خود را شایسته آن نمی دانم ، دروغ می گوید . به خدا سوگند من از جان مردم بر آنها مقدمترم .

به دستور قرآن و بیان پیامبر (ص) جز اینکه ما خانواده پیوسته مظلوم و مقهور و ستم کشیده و بیمناک از دست ستمگرانیم . و خداوند از زمان درگذشت پیامبر (ص) بین ما و ستمگرانمان حاکم خواهد بود .

بنابراین از تحلیل و بررسی خطبه‌ها و سخنان امام حسن (ع) که در موقعیت‌های مختلف و یا در پاسخ به سوالات مردم ایراد می‌نمودند، استنباط می‌شود که راه امام حسن (ع) نیز به مانند دیگر ائمه هدی (ع)، همان راه قرآن کریم است.

امام حسن (ع) هیچ‌گاه دیدگان خود را بر قضایایی که در آن عصر اتفاق می‌افتاد نبست، بلکه در موقعیت‌های مختلف نسبت به آگاه ساختن مردم و آشنا نمودن آنها با حقیقت تلاش می‌نمود و همه این تلاشها از خطبه‌های ایشان کاملاً مشهود است.

امام حسن (ع) همواره وجدان افراد را مورد خطاب قرار می‌داد و از این طریق وجدانها و فطرت‌های خفته را بیدار می‌نمود و از این طریق آنها را به تفکر و اندیشیدن وادار می‌کرد تا هدایت شوند. اما گاهی مخاطبان حضرت به دلیل عناد و دشمنی که داشتند از نعمت هدایت محروم می‌ماندند.

در پایان یادآوری می‌شود که دین قیم اسلام مبتنی بر کتاب و سنت است که منشأ علوم و معارف اسلامی، عقاید و اخلاقیات، عرفان و تفسیر و کلام و... می‌باشند. بنابراین می‌توان از روش قرآن و معصومین (ع) به عنوان شیوه واحدی نام برد و این دو ثقل گرانبایه تا قیامت توأم و تفرق ناپذیر و عروه الوثقای ایمان و هدایت و ایمنی بخش از کفر و ضلالت هستند. از این رو پس از قرآن کریم، هیچ چیز در میان مسلمانان همچون سنت نبوی و سیره اهل بیت نبوت مورد اهتمام و عنایت نبوده است.

۱. کافی، ۱/ ۴۶۱؛ بحار الأنوار، ۴۴/ ۱۴۴.
۲. اعلام الوری، ۱/ ۴۰۲؛ بحار الأنوار، ۴۳/ ۲۵۰.
۳. بحار الأنوار، ۴۳/ ۲۳۸.
۴. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، رسول جعفریان، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، بهار ۱۳۸۴.
۵. فرائد السمطين، ۲/ ۶۸.
۶. حديث ثقلين، حديث سفینه نوح، حديث جابر و... .
۷. الحياه السياسيه للامام الحسن (ع)، السيد جعفر العاملی/ ۵۶؛ به نقل از: إثبات الهداه، ۵/ ۱۲۶؛ كشف الغمه؛ أصول کافی، ۱/ ۲۹۹؛ صلح الحسن، ۵۲/ ۱.
۸. من لا يحضره الفقيه، ۴/ ۱۸۰.
۹. الحياه السياسيه للامام الحسن (ع)، السيد جعفر العاملی/ ۵۶.
۱۰. بحار الأنوار، ۴۴/ ۶۴؛ كشف الغمه في معرفة الأئمه، ۱/ ۵۷۰.
۱۱. بحار الأنوار، ۴۴/ ۴۳.
۱۲. كنز العمال، ۶/ ۴۱۲؛ فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ۲/ ۳۵۷؛ ذخائر العقبی/ ۱۳۸؛ بحار الأنوار، ۲۵/ ۲۱۴؛ كشف الغمه في معرفة الأئمه، ۱/ ۵۳۳.
۱۳. تاريخ طبری، ۶/ ۷۷.
۱۴. بحار الأنوار، ۴۳/ ۳۳۹.
۱۵. همان، ۴۳/ ۳۳۱؛ امالی صدوق/ ۱۵۰.
۱۶. همان، ۴۳/ ۳۴۰.
۱۷. همان.
۱۸. زندگانی تحلیلی پیشوایان ما ائمه دوازده گانه (ع)، استاد عادل ادیب، ترجمه اسدالله مبشری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۹۱/ ۱۳۶۸، به نقل از نویسندگان تاریخ عرب/ ۶۵.
۱۹. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ۱/ ۶۷.
۲۰. زندگانی تحلیلی پیشوایان ما ائمه دوازده گانه (ع)/ ۱۰۸.
۲۱. سوره نحل، آیه ۱۲۵.
۲۲. سيرة الائمة الاثني عشر، ۱/ ۵۲۵.
۲۳. بحار الأنوار، ۴۴/ ۴۰.
۲۴. همان، ۴۳/ ۳۵۱.
۲۵. همان، ۴۴/ ۵۸-۵۹.
۲۶. همان/ ۶۰.
۲۷. سفينة البحار و مدينة الحكم و الآثار، قمی، شیخ عباس، ۱/ ۴۱۶.
۲۸. بحار الأنوار، ۷۷/ ۱۴۰؛ اصول کافی، ۱/ ۲۳.
۲۹. تحلیلی از زندگانی سیاسی امام حسن (ع)/ ۵۰-۴۹، علامه جعفر مرتضی عاملی، ترجمه محمد سپهری، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۹.
۳۰. مستدرک علی الصحیحین، ۳/ ۱۷۲؛ فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ۱/ ۲۴۱.
۳۱. الإحتجاج علی أهل اللجاج، ۱/ ۲۸۲؛ بحار الأنوار، ۴۳/ ۳۵۴؛ تحف العقول عن آل الرسول (ص)/ ۲۳۳.
۳۲. الاحتجاج، طبرسی، ۱/ ۴۰۲؛ بحار الأنوار، ۴۴/ ۷۰؛ الغدير، ۲/ ۱۳۳.
۳۳. بحار الأنوار، ۴۴/ ۵۶؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ۱۱/ ۲۸۳.
۳۴. الميزان في تفسير القرآن، ۸/ ۱۸۰-۱۸۱.
۳۵. مجمع البيان في تفسير القرآن، ۷/ ۱۶۵.
۳۶. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ۱۶/ ۱۹۵.
۳۷. طبری، المنتخب من ذیل المذیل/ ۵۱۴، انتشارات دارالمعارف، مصر.
۳۸. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ۱۶/ ۱۰.
۳۹. بحار الأنوار، ۱۰/ ۱۴۲.